

چکیده

- دستاورد این پایان نامه ، دستیابی به شیوه‌های احتجاج انبیا در قرآن میباشد ، اینکه پیامبران الهی با چه شیوه هایی قوم خود را به راه حق راهنمایی میکردند و در مواجهه با گروه‌های مختلف از اقوام خود ، چگونه برخورد میکردند و برای اثبات معارف حقهی الهی و مبانی دین آسمانی چه احتجاجاتی می‌آوردند و افکار و عقاید فاسد مخالفان را چگونه باطل میکردند .

- در این پژوهش ، در ابتدا به مسائل تئوری نظیر تعریف لغوی و اصطلاحی احتجاج و اینکه کلمه "حجت" در قرآن به چه معنا میباشد و چه کاربردهایی دارد ، پرداخته شده و سپس به ترتیب زمانی بعثت پیامبران ، شیوه‌های احتجاج هر پیامبر با قوم خود بررسی گردیده ، البته سعی شده شرایط زمانی و مکانی آن بزرگواران در نظر گرفته شود و به این مهم که ایشان به چه ترتیب و تحت چه شرایطی از کدام شیوه‌ها استفاده میکردند اشاره گردد .
- پیامبران الهی به اقتضای شرایط زمانی خود و اینکه اقوام ایشان گرفتار چه خطایی بودند ، از شیوه‌های متفاوتی جهت احتجاج با آنها بهره میبردند ، آن بزرگواران ابتدا از طریق برهان و استدلال وارد میشدند ، پس سعی می کردند که معارف حقهی الهی را به صورت منطقی و عقلانی برای مردم تبیین نمایند ، پس زمانی که عقل و منطق کارساز نبود ، از در معجزه وارد میشدند تا از این طریق اتصال خود را به منبع الهی به اثبات برسانند . انبیاء الهی در بسیاری موارد به موعظه و نصیحت مردم میپرداختند و گاهی ایشان را انذار داده و تهدید به عذابهای اخروی میکردند و گاهی بشارت به پادشاهای الهی میدادند . به طور کلی شیوه‌های احتجاج آن بزرگواران بنا به شرایط متفاوت فرق میکرد .

کلمات کلیدی

انبیا ، قرآن ، احتجاج ، مشرکان ، کفار

پیشگفتار

از آنجا که هدف از خلقت انسان تکامل است و بشریت به تنهایی و بدون کمک از خدا، قادر به دستیابی به این هدف نیست، طبیعی است که باید از طرف خدا راهی به او نشان داده شود، تا با پیروی از آن، به سعادت که برای او در نظر گرفته شده برسد، به همین منظور پیامبران از جانب خدا مبعوث شدند تا انسان را به راه حق هدایت کنند و ایشان را به سعادت ابدی رهنمون باشند.

بنابراین فرستادگان الهی جهت هدایت اقوام بشریت به راه راست از طرق مختلف با ایشان احتجاج میکردند و البته در این راه مشکلات فراوانی را نیز متحمل میشدند. موضوعی که ما درصدد بررسی آن هستیم، شیوههای احتجاج انبیا در قرآن میباشد، هدف از انتخاب این موضوع آن است که با منبع قرار دادن قرآن، که کلام الهی است، یک برنامه الهی بدست آوریم، برنامه‌های که پیامبران خدا در مقابل مخاطبان خود داشتند، پس با الگو قرار دادن شیوههای احتجاج انبیا و چگونگی برخورد ایشان با گروههای مختلف از اقوام خود، بتوانیم روش درستی برای مواجهه با مخاطبان امروز داشته باشیم.

این تحقیق شامل مقدمه و سه گفتار میباشد که هر گفتار نیز شامل دو الی سه فصل میباشد و برخی فصول نیز شامل بخشهایی است.

در مقدمه به مسائلی چون طرح مساله و سوال تحقیق، اهداف، سابقه پژوهش، روش پژوهش، تعریف واژگان و فواید تحقیق و... اشاره شده. در گفتار اول، که شامل دو فصل میباشد، به شیوههای احتجاج سه تن از پیامبران الهی، یعنی حضرت نوح علیه السلام و حضرت هود و حضرت صالح علیه السلام پرداخته شده است. و در گفتار دوم که شامل سه فصل میباشد، در فصل اول احتجاجات حضرت ابراهیم و لوط علیه السلام و در فصل دوم احتجاجات حضرت یوسف و حضرت شعیب و حضرت موسی علیه السلام آمده و در فصل سوم احتجاجات حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت عزیر علیه السلام آمده است. و در گفتار سوم که شامل دو فصل میباشد، احتجاجات حضرت عیسی علیه السلام در فصل اول و احتجاجات حضرت محمد (ص) در فصل دوم آمده است.

لازم به ذکر است که فصل بندی این پژوهش بنا به ترتیب تاریخ بعثت پیامبران و بخشبندی آن نیز مطابق همزمانی و نزدیکی دوره‌های انبیا الهی می‌باشد .

در پایان لازم است که از کلیه عزیزانی که در نوشتن این رساله به بنده یاری رساندند ، تقدیر و تشکر نمایم به ویژه از اساتید محترم جناب آقای دکتر حسن زاده ، راهنما و جناب آقای دکتر بیات ، مشاور کمال تشکر و قدر دانی را دارم و پدر و مادر عزیزم که همراهم بودند .

"من الله توفیق"

مقدمه

در طول حیات بشریت ، پیامبران همواره چراغ هدایت انسانها بوده و جهت راهنمایی ایشان به دین الهی و ابطال عقاید فاسد و ناجای مستکبران و ظالمان با شیوههای متفاوت با آنها احتجاج میکردند .

برخورد پیامبران با مخاطبان خود از جمله گروههای منافقان ، مخالفان ، مشرکان و مستکبران متفاوت بوده و با هرگروهی به شیوههای خاص احتجاج میکردند ، احتجاجات ایشان بنا به اقتضای شرایط متفاوت بوده ، و در مراحل مختلف به گونهای متفاوت عمل میکردند .

آنچه ما در این تحقیق مورد لحاظ قرار می دهیم شیوههای احتجاج انبیا در قرآن میباشد ، درصدد هستیم که بنا به تاریخ بعثت پیامبران ، شیوههای احتجاج هر پیامبر و اینکه با هرگروهی چگونه برخورد می کنند و در مراحل مختلف چه واکنشی را نشان میدادند را مورد بررسی قرار دهیم .

در این مقدمه به کلیات مبحث اشاره میکنیم :

تعریف مساله

پیامبران الهی از ابتدای تاریخ بشریت ، همواره انسانها را به سوی حق رهنمون بودند و برای اثبات معارف حقهی الهی و مبانی دین آسمانی ، با شیوههای مختلف با اقوام خود احتجاج میکردند ، شیوههای احتجاج انبیا با اقوام خود ، به معنی چگونگی اثبات معارف الهی و شیوههای دعوت و هدایت ایشان از گروههای مختلف مردم زمان خود میباشد . مساله این رساله ؛ مطالعه ، سازماندهی ، تدوین و بررسی این احتجاجات و دفاع از آن است .

سوالات تحقیق

احتجاجات انبیا در مراحل مختلف دعوت ایشان چگونه بوده است ؟

پیامبران جهت اثبات معارف حقهی دین الهی چه استدلالات و چه براهینی را به کار میبردند؟

انبیای الهی در برابر گروههای مختلف از اقوام خود با چه روشی احتجاج میکردند؟

اهداف

فهم دقیق و عمیق شیوههای احتجاجات انبیا

بدمست آوردن یک برنامه منظم از احتجاجات انبیا جهت مواجهه با مخالفان

افزایش معرفت و یقین در مورد اصول عقاید و مبانی اسلامی با مطالعه و بررسی دقیق احتجاجات انبیا در قرآن

بیان و نشر مکتب انبیا و دفاع از آن

سابقه‌ی پژوهش

در مورد شیوه‌های احتجاج انبیا به صورت مستقل و مجزا کتابی نگاشته نشده ، اما به صورت پراکنده و در ضمن مباحث به این موضوع در کتب مختلف تفسیری و علوم قرآنی اشاره شده است .

از جمله کتب قدیمی که به بحث احتجاج توجه کرده‌اند ، کتاب " الاحتجاج علی اهل اللجاج " مرحوم طبرسی می - باشد ، که در مورد احتجاجات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) با مخالفین می‌باشد ، که البته برای موضوع مورد پژوهش چندان فایده‌ای نداشت ، چون موضوع این پژوهش شیوه‌های احتجاج انبیا می‌باشد ، در حالی که در کتاب مزبور ، بیشتر احتجاجات ائمه معصومین آمده و از انبیا فقط احتجاجات حضرت محمد (ص) مطرح شده است .

در میان کتب علوم قرآنی ، یک سری از کتابها هستند که بحث مناظرات بزرگان دین را آورده‌اند ، که در ضمن این مباحث ، به احتجاجات پیامبران با مخالفین نیز اشاره شده است . از جمله این کتب ، کتاب " مناظرات انبیا وامام صادق (ع) " می‌باشد که نوشته خانم فاطمه حسینی میرصفی می باشد که در این پژوهش نیز از این کتاب استفاده شده است . علاوه بر کتب مناظرات ، کتبی که به مباحث تبلیغی و هدایتی نیز پرداخته‌اند ، مباحث احتجاجات انبیا و شیوه‌های برخورد ایشان با گروههای مختلف و نحوه دعوت آن بزرگواران را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله این کتابها میتوان به کتاب " تبلیغ دین از منظر دین " نوشته حجج اسلام آقایان حمید نگارش ، رضا رحمتی و سید علی مقیمی فرد و کتاب تبلیغ آیت الله قرائتی و کتاب " هدایت در قرآن " که توسط جمعی از نویسندگان به مرحله نگارش درآمده است اشاره کرد .

اما باید گفت ، بیشتر کتبی که به مباحث احتجاج پرداخته‌اند تفاسیر قرآن هستند ، که در ذیل آیات مربوطه احتجاجات پیامبران را مورد بررسی قرار داده‌اند ، از جمله تفاسیری که به این مباحث بیشتر پرداخته‌اند و در این زمینه بیشترکار کرده‌اند از قرار ذیل می‌باشند :

1- تفسیر " المیزان فی تفسیر القرآن " نوشته علامه محمد حسین طباطبایی .

2- تفسیر " المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج " نوشته وهبة بن مصطفى زحیلی .

- 3- تفسیر " نمونه " نوشته آیت الله مکارم شیرازی .
- 4- تفسیر " اثنا عشری " نوشته حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی .
- 5- تفسیر " مجمع البیان فی تفسیر القرآن " نوشته فضل بن حسن طبرسی .
- 6- تفسیر " مفاتیح الغیب " نوشته ابوعبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی .
- 7- تفسیر " انوار درخشان " نوشته سید محمد حسین حسینی همدانی .

روش پژوهش

ابتدا با مطالعه منابع کهن و منابع جدید علوم قرآنی و تفاسیر به فیش برداری و جمع آوری اطلاعات پرداخته شد و نظرات مفسران جدید و قدیم در مورد شیوه‌های احتجاج هر کدام از انبیا با اقوام خود استخراج شد ، سپس احتجاجات هر پیامبر با توجه به شرایط آن دوره ، به طور جداگانه بررسی شد و در نهایت به ترتیب بعثت پیامبران، شیوه‌های احتجاج هر پیامبر مرحله به مرحله به نگارش نهایی در آمد، بنابراین روش پژوهش در این پروژه ، روش کتابخانه‌ای میباشد.

تعریف احتجاج

معنای لغوی

احتجاج از ریشه "حجت" میباشد و "حجت" به معنای دلیلی است که مقصود را روشن میکند . بنابراین محاجّه به معنی حجّت آوردن، آنست که هر يك از طرفین بخواهد با حجّت خود دیگری را از دلیلش منصرف کند .
(المفردات في غريب القرآن، ص 219)

علی اکبر قرشی در کتاب قاموس خود میگوید : حجّت به معنای اصلی آن، همان برهان است که در بعضی از آیات از جمله آیه 174 نساء آمده : (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ : از جانب پروردگارتان بر شما حجّتی آمد .)
(قاموس قرآن، ج2، ص107)

در کتاب التحقيق آمده است که حجّت به معنای آنچه که به وسیله آن مقصود حاصل می شود ، میباشد . و اینکه گفته میشود : حاججت فلانا فحججته ؛ به معنی آن است که با حجّت بر او غلبه یافتم و به معنی پیروزی هنگام خصومت و مشاجره میباشد . "محاجه" بر صیغه مفاعله میباشد و دلالت بر دوام و استمرار دارد و به معنای آن است که در مقام بحث و به هنگام اطالهی اختلاف ، هر یک از طرفین بخواهند برای اثبات دعوی خود و غلبه بر طرف مقابل دلیل بیاورند ، و این همان معنی احتجاج میباشد . (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج2، ص169)

معنای اصطلاحی

منظور از شیوههای احتجاج پیامبران در این پژوهش ، چگونگی مواجهه و مقابله انبیا الهی در برابر گروههای مختلف از اقوام خود میباشد . اینکه در برابر گروههای مختلف از مکذبان ، مشرکان و منافقان مردم زمان خود چه

برخوردی داشتند و در مراحل مختلف ایشان را با چه شیوه‌های به سوی حق دعوت میکردند ، چه براهین و استدلالاتی را می‌آوردند .

مرادفهای معنوی حجت در این پژوهش عبارتند از :

برهان :

این واژه به معنی دلیل روشن میباشد ، همچنانکه حجت نیز به معنی دلیل است ، فرق ما بین برهان و حجّة را باید از مادّه‌ی اصلی آندو پیدا کرد، حجّ در اصل بهمعنی قصد است و برهان در اصل بهمعنی روشنی و بیان می - باشد، راغب گوید: بنابراین ، دلیل را به واسطه‌ی روشن بودن، برهان و به واسطه‌ی دلالت بر مقصود، حجّة می - گویند . (قاموس قرآن، ج1، ص 190)

معجزه :

معجزه در لغت به معنی ناتوان ساختن طرف مقابل میباشد و در اصطلاح به معنی آن است که ، کسی که مقامی از جانب خدا و منصبی از مناصب الهی را ادعا می‌نماید، عملی را به عنوان گواه بر صدق گفتار خود، انجام می‌دهد که از حدود قوانین طبیعی بیرون بوده و دیگران از آوردن مانند آن، عاجز و ناتوان باشند. (البیان فی تفسیر القرآن ، ص 43)

بینه :

مؤنث «بِئَن» و جمع آن بِنَات است و آن به معنی دلیل روشن و آیه واضح میباشد . (قاموس قرآن، ج 1، ص 259)

اهمیت موضوع

مطالعه و بررسی در مورد شیوه‌های احتجاج انبیا در قرآن از چندین لحاظ اهمیت دارد :

الف - احتجاجاتی که فرستادگان الهی برای دعوت قوم خود به کار می‌بردند ، از جانب خدا و متناسب با فطرت بشریت بود ، به همین جهت مطالعه و بررسی احتجاجات آن بزرگواران از ابتدای نبوت تا خاتمیت می‌تواند در جهت افزایش ایمان و یقین در مورد اصول اعتقادی مفید باشد .

ب - با مطالعه احتجاجات پیامبران می‌توان یک برنامه منظم از شیوه‌های برخورد فرستادگان الهی با گروه‌های مختلف از مردم را بدست آورد و از این برنامه در جهت مواجهه با مخالفان و مکذبان استفاده کرد .

ج - مطالعه اعتقادات و تفکرات اقوام مختلف در طول تاریخ و چگونگی برخورد پیامبران الهی با این اعتقادات نادرست ، می‌تواند در جهت مبارزه با تفکراتی که امروزه در رنگ و لعاب جدید اما با همان ریشه‌ها در میان مردم سر برآورده‌اند کمک کند .

د - مطالعه زندگی پیامبران و احتجاجات ایشان و بهانه‌های امته‌ها در برابر دعوت آن بزرگواران و در نهایت سرنوشت این امته‌ها می‌تواند در جهت عبرت‌گیری و پند آموزی مفید واقع شود .

ه - مطالعه و بررسی چنین موضوعاتی می‌تواند در جهت نشر و تبلیغ مکتب و آموزه‌های انبیا و دفاع منطقی و استدلالی از این برنامه‌ها مفید فایده قرار گیرد .

نمایی کلی و مختصر از شیوه‌های احتجاج انبیا در قرآن

پیامبران برای دعوت مردم زمان خود به راه حق و خدا پرستی از طرق متفاوت با ایشان احتجاج میکردند ، که مقدماتا به برخی از شیوه‌های احتجاج آن بزرگواران به صورت کلی اشاره میگردد و پس از آن و در متن اصلی به صورت دقیقتر و مطابق آیات قرآن و بنا به تفکیک پیامبران بررسی خواهد شد .

یاد آوری نعمتهای الهی

یکی از شیوه‌های احتجاج پیامبران الهی با مردم زمان خود ، احتجاج از طریق یادآوری نعمتهای الهی بود ، در واقع منظور آن بزرگواران از این تذکر و یادآوری این بود که به مردم بفهمانند که کسی شایسته پرستش است که قادر بر سود و زیان بر بندگانش باشد ، منعم حقیقی ، خداوند یکتاست ، نه یک مشت سنگ و چوب بی جان که حتی قادر بر استماع درد و دلهای افراد نیستند .

موعظه و نصیحت

از دیگر روش‌های احتجاج انبیا ، موعظه و نصیحتکردن بود . آن بزرگواران در ابتدای مراحل دعوت خود از روش نصیحتگری استفاده میکردند ، پس اقوام خود را به یکتا پرستی و دین حق و انجام اعمال نیکو و ترک اعمال ناپسند دعوت میکردند و در تذکرات خود از بیانی نرم و لطیف استفاده میکردند .

شیوه ی بشارت و تشویق

از دیگر شیوه‌های احتجاج پیامبران الهی شیوهی بشارت و تشویق بود ، آن بزرگواران جهت هدایت مردم زمان خود به سوی پرستش خدای یکتا و برگرداندن آنها از بت پرستی ، ایشان را به پاداشهای مادی و معنوی وعده می دادند که در صورت توبه و استغفار و قرار گرفتن در مسیر الهی نصیبشان خواهد شد .

بشارت و تشویق ، اراده و روحیه افراد را در جهت انجام نیکیها قوی و پایدار مینماید ، فرستادگان الهی جهت

نفوذ در دل مخاطبین از این شیوه استفاده میکردند و ایشان را به پاداشهای دنیوی مانند وسعت رزق و پاداش -

های اخروی مانند نعمتهای بهشتی بشارت میدادند و به این ترتیب آنها را به استغفار از شرک و بت پرستی و پرستش خدای یکتا رهنمون میشدند .

انذار

پیامبران الهی در راستای دعوت توحیدی خود و در احتجاج با گروههای مختلف ، علاوه بر سایر شیوهها از روش انذار نیز استفاده میکردند ، به این ترتیب که ایشان پس از استدلالهای عقلی و منطقی ، در زمانی که دلسوزی ها و تذکرها دیگر کارساز نبود ، با برشمردن عذابهای مربوط به روز قیامت، و نیز با تهدید به عذابهای دنیوی ، با سرکشان و افراد لجباز قوم خود اتمام حجت میکردند و به این وسیله آنها را از بت پرستی منع میکردند و به یکتا پرستی رهنمون میشدند .

مقایسه

یکی دیگر از شیوههای احتجاج فرستادگان الهی با اقوام خود ، شیوه مقایسه و سنجش میباشد . به این ترتیب که پیامبران الهی در این شیوه ، دو موضوع را با هم مقایسه می کنند و از مردم می خواهند که با تعقل و تفکر خودشان، راه درست را انتخاب و در راستای آن حرکت کنند. به طور مثال در احتجاج با بتپرستان ، جهت اثبات ناتوانی بتها ، از این شیوه استفاده میکردند ، پس قدرت بتهای ناتوان را با گوشه‌های از قدرت و تواناییهای پروردگار متعال مقایسه میکردند و به این ترتیب برای بتپرستان ثابت میکردند که فکر و عقیده‌هایشان اشتباه است .

استدلال منطقی

پیامبران الهی به سوالات و ادعاهای افراد گوش میدادند و بعد با استدلالی منطقی و قاطع به آنها پاسخ میگفتند . ایشان با استفاده از براهین عقلانی ، بانهها و مشکلات افراد را پاسخ میگفتند .

اقناع تدریجی (همراهی با مخاطب)

از دیگر شیوه‌های احتجاج انبیا شیوه همراهی با مخاطب بود ، به این ترتیب که آن بزرگواران ، جهت هدایت افراد به دین حق در ابتدای مراحل دعوت خود به ظاهر والبته تا حدودی با مخالفان همراه می‌شدند ، سپس در يك فرصت مناسب، اشتباه بودن عقیده ایشان را اثبات می‌کردند و پیام خود را به گوش آنها می‌رساندند . این شیوه ، از بهترین روش‌های احتجاج بود که از عصبانیت و موضع‌گیری منفی طرف مقابل، جلوگیری میکرد .

اتمام حجت

انبیا الهی پس از آنکه با شیوه‌های متفاوت با قوم احتجاج میکردند ، اما نتیجه‌های نمی‌دیدند ، پس با ایشان اتمام حجت میکردند و اعلام میداشتند که رسالتشان را انجام دادند و دیگر مسئولیتی در پیشگاه الهی ندارند ، و اکنون دیگر این قوم هستند که باید تصمیم نهایی خود را بگیرند و راه خود را انتخاب کنند . در حقیقت منظور آن بزرگواران از این سخنان ، انجام آخرین احتجاجات در برابر قوم بود .

روش معجزه

از دیگر شیوه‌های احتجاج انبیا در برابر قوم خود ، احتجاج با شیوهی آوردن معجزه بوده ، در واقع معجزه ، احتجاج عملی پیامبران در مقابل مخالفین بود . همه پیامبران از طریق اعجاز رسالت خود را اثبات می‌کردند ، در حقیقت وقتی که پیامبران میخواستند که ادعای رسالت ایشان و رابطه‌ی وحیانی که با خدای تعالی داشتند را برای قوم اثبات نمایند ، نیاز داشتند که این امر ماوراء طبیعی را با یک دلیل ماوراء و خارق العاده اثبات نمایند ، بنابراین از معجزه استفاده میکردند . البته گاهی این اعجاز در مراحل نخست دعوت بود و گاهی بنا به درخواست قوم در مراحل بعدی صورت میگرفت .

بیدار کردن وجدانها

یکی از شیوه‌های احتجاج انبیا در قرآن ، احتجاج از طریق تحریک وجدانها و بیداری آن بوده است ، ایشان گاهی در دعوتهای خود ، وجدان و فطرت مخاطبین را مورد هدف قرار می‌دادند ، بنابراین کلمات و جملاتی به کار می‌بردند که در قلب قوم بنشینند و تأثیرات اساسی در آنها گذارد .

شیوه ی طلب دلیل و برهان

یکی از شیوه‌های احتجاج انبیا در مقابل بتپرستان ، احتجاج با شیوهی طلب دلیل و برهان مبنی بر حقانیت بت پرستی بوده است .

این روش از لطیف‌ترین بیانه‌ها و برنده‌ترین حجتها بر بطلان مسلك بتپرستی بوده است ، زیرا هر صاحب ادعایی که نتواند بر حقانیت ادعای خود اقامه حجت و برهان کند، در حقیقت برگشت ادعایش به خیال و فرض نامگذاری می‌شود، و از بدیهی‌ترین جهالت‌ها این است که انسان در مقابل برهان لجاحت ورزیده به يك مشتم موهومات و فرضیات اعتماد کند، یعنی همان کاری که بت پرستان در مقابل براهین و حجتهای انبیا از خود نشان می‌دادند . (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج8، ص 179)

تحريك عواطف

یکی دیگر از شیوه‌های احتجاج انبیا در قرآن ، شیوهی تحریک عواطف بود . پیامبران الهی دوستی و محبت مخاطبین را برانگیخته و آنان را به سوی خود جلب میکردند ، سپس در یک فرصت مناسب پیام دین را به آنان ابلاغ مینمودند .

گفتار اول

فصل اول : شیوه‌های احتجاج حضرت نوح علیه السلام

فصل دوم : شیوه‌های احتجاج حضرت هود علیه السلام

و حضرت صالح علیه السلام

فصل اول :

شیوه‌های احتجاج

حضرت نوح علیه السلام

نوح (ع) پسر ملك بن متوشلخ بن اخنوخ یعنی ادريس است. (مجمع البيان في تفسير القرآن ، ج 4، ص 668) مدت عمرش دو هزار و پانصد سال و به سبب كثرت سنش ، به شيخ الانبياء معروف است . (تفسير اثنا عشری ، ج 4، ص 102)

امام صادق (ع) ميفرمايد: "نام اصلي نوح پيامبر ، عبد الملک بوده ، و علت اينکه نوح ناميده شده ، بخاطر اين است که به مدت پانصد سال گريه کرد و نوحه سرايي نمود . " (البرهان في تفسير القرآن ، ج 3، ص 101) نوح اولين پيغمبر اولوالعزم ، صاحب دين جديد و ناسخ دين قبل بوده و بعد از حضرت ادريس اولين پيغمبر ، نوح بوده و بين اين دو نبي پيغمبري نبوده ، قوم نوح همگي بت پرست بودند و دستگاہ بت پرستی هم در زمان نوح شروع شد ، بعد از وفات آدم در مدت هشتصد و پنجاه سال قبل از بعثت نوح ، ابتدا شيطان نزد بني آدم آمد و گفت حضرت آدم و ساير آباء شما مثل شيث و ادريس مقرب درگاه خداوند بودند ، صورت آنها را مقابل خود بگذاريد و سجده کنيد تا آنها شفيع شوند و شما به سعادت برسيد ، بعد از آن کم کم بت پرستی رواج پيدا کرد . (اطيب البيان في تفسير القرآن ، ج 5، ص 348)

بنا به آيات قرآن ، نوح (ع) برای نفوذ در قوم لجوج و خودخواهش ، دعوت خود را از سه طريق مختلف دنبال کرد : گاه تنها دعوت مخفيانه می نمود و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت ، و گاه نیز از روش آميختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد : (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا * ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا : ای پروردگار من ، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم ، * و دعوت من جز به فرارشان نيفزود . * و من هر بار که دعوتشان کردم تا تو آنها را بيامرزي ، انگشتها در گوشهای خود کردند و جامه در سر کشيدند و پای فشردند و هر چه بيشتتر سرکشی کردند . * پس به آواز بلند دعوتشان کردم . * باز به آشکار گفتم و در نهان گفتم .) (نوح ، 5-9)

اما در واقع ، هيچ يك از اين راهها مؤثر نيفتاد . و متاسفانه نوح (ع) در طول نهد صد و پنجاه سال دعوت خود ، با عكس العملهاي نامطلوب و توهين و استهزاء ، و گاه ضرب و جرح روبرو شد ، البته ايشان هرگز دست از كار

خود برداشت و حوصله ، دلسوزی ، و پشتکار و استقامت بی نظیر ، سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.
(تفسیر نمونه ، ج25، ص 66)

شیوه‌های احتجاج حضرت نوح علیه السلام :

1- سیر در آفاق و انفس " اثبات ربوبیت خدا از طریق نظام موجود در این جهان "

بت پرستان معتقد بودند در عالم ارباب متعدد وجود دارند و میگفتند که تدبیر امور عالم به دست خدا نیست تا ما بجواییم با عبادت خود ، حق ربوبیت او را ادا کرده باشیم، چون خدا این تدبیر را به انواع فرشتگان و جن واکذار کرده، پس رب ما همانهایی هستند که ما را اداره می کنند، و ما باید آنان را بپرستیم تا در درگاه خدای تعالی ما را شفاعت کنند اما خود خدا جز خلقت و ایجاد عالم، و یا به عبارت دیگر ایجاد ارباب و مربوطین هیچ کار دیگری ندارد، و هیچ دخالت مستقیم در تدبیر عالم ندارد ، به خاطر همین اعتقادات ، نوح (ع) به دنبال این بود که برای ایشان ربوبیت خدای یکتا را اثبات نماید ، و این پندارهای بی پایه مشرکین را رد نماید . (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج20، ص 31)

نوح (ع) در جهت اثبات ربوبیت خداوند یکتا ، قوم را دعوت به توجه و دقت در آیات آفاقی و انفسی می کرد تا ایشان با تفکر در نظام موجود در این جهان به ربوبیت خدای یکتا پی ببرند لذا خطاب به ایشان **میفرمود** :

(مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا * وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا * وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا * لَتَسْأَلُوهَا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا : چیست شما را که برای خدا عظمت قائل نمی شوید؟ * و حال آنکه شما را به گونه‌های مختلف آفریده است. * آیا ندیده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را بالای هم آفرید؟ * و ماه را در میان آنها روشنی بخش گردانید و خورشید را چراغی قرار داد. * و خداست که شما را [چون گیاه] به

طرز خاصی از زمین رویانید. * سپس شما را در آن باز می‌گرداند و باز به طرزی عجیب بیرون می‌آورد. * و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده] ساخت. * تا در راه‌های وسیع آن تردد کنید. (نوح ، 13-20)

در آیهی (ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً) (نوح ، 13) کلمه "وقار" به معنای عظمت است، و اسمی از توقیر (تعظیم) است، و این کلمه در مورد خدای تعالی به معنای ثبوت و استقرار او در ربوبیت است، که قهراً مستلزم الوهیت و معبودیت هم هست، در حقیقت این آیه شریفه و آیات بعدش تا هفت آیه، که سخنان نوح (ع) به قومش میباشد، در جهت اثبات وقار و ثبوت در ربوبیت برای خدای تعالی، و نفی پندارهای بی‌پایه مشرکین است و می‌خواهد وجوب عبادت ملائکه و جن را و استناد تدبیر عالم به آنان را رد کند و با این بیان روشن سازد که می‌توان توجه عبادی به خدای تعالی کرد. و حاصل حجت آیه این است که: چه چیز شما را وادار کرد به اینکه ربوبیت خدای تعالی را نفی، و به تبع آن الوهیت و معبودیت او را نفی، و از وقار او مایوس شوید؟ با اینکه شما خود می‌دانید که او، شلم و این عالم را که شما در آن زندگی می‌کنید خلق کرده و طوری خلق فرموده که هرگز از این نظام که در آن جاری است منفک نمی‌شود، و تدبیر عالم- که شما آن را به ارباب نسبت می‌دهید- هم جز همین تطورات پدید آمده در اجزا نیست، تدبیر عبارت است از همین تطورات، و از این نظامی که در عالم جاری است، و آن نیز مستند به خود خداست، پس تدبیر عالم همان خلقت عالم است، و خالق بودن خدا عبارت است از اینکه او مالک و مدبر عالم باشد، پس رب عالم نیز خود او است، و جز او هیچ ربی نیست. پس باید تنها او را معبود و اله گرفت. با این بیان صحت توجه به سوی خدا و عبادت او نیز روشن می‌گردد، چون ما خدا را اگر نمی‌بینیم با صفات کریمه‌اش می‌شناسیم، و می‌دانیم که او خالق، رازق، رحیم و ... می‌باشد، پس باید در عبادت متوجه او شویم، که به این صفاتش می‌شناسیم. (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 20، ص 30-31)

(وَ قَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَاراً) (نوح ، 14) شما برای خدا، قائل به ربوبیت نیستید، در حالی که خود شما را او خلق کرد و به اطوار و احوال گوناگون خلق کرد، که هر طوری، طور دیگر را به دنبال دارد، يك فرد از شما را نخست خاك آفرید، آن گاه نطفه، سپس علقه و در مرحله چهارم مضغه و در مرحله پنجم جنین، و در مرحله ششم طفل و آن گاه جوان و سپس سالخورده و در آخر پیر آفرید، این راجع به فرد فرد شما بود. جمع شما را هم مختلف آفرید، هم از نظر نر و مادگی، و هم از نظر رنگ، قیافه، نیرومندی، ضعف و غیر ذلك، و آیا این چیزی به جز تدبیر است؟ پس مدبر امور شما خود اوست، پس او رب شماست. (همان ، ص 32)

در حقیقت نوح (ع) نخست دست آنها را گرفته و به اعماق وجودشان برد، تا آیات انفسی را مشاهده کنند، سپس آنها را به مطالعه نشانه‌های خدا در عالم بزرگ آفرینش دعوت کرده و آنان را به سیر آفاقی می‌برد، نخست از آسمان شروع کرده، می‌گوید: آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟! (أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) (نوح، 15) در این آیه، "طباق" مصدر باب مفاعله به معنی "مطابقه" است، گاه به معنی قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می‌آید، و گاه به معنی هماهنگی و مطابقت دو چیز با یکدیگر است، و در اینجا هر دو معنی صدق می‌کند. مطابق معنی اول آسمانهای هفتگانه یکی بالای دیگری قرار دارد، و بنا بر احتمال دوم منظور هماهنگی و مطابقت آسمانهای هفتگانه در نظم و عظمت و زیبایی است. سپس می‌افزاید: خداوند ماه را در میان آسمانهای هفتگانه مایه نور و روشنائی برای شما قرار داد، و خورشید را چراغ فروزانی: (وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا) (نوح، 16) درست است که در آسمانهای هفتگانه میلیونها میلیون کوكب فروزنده است که از خورشید و ماه ما نیز پرفروغ‌تر می‌باشد، ولی آنچه برای ما مهم است و در زندگی ما اثر دارد همین خورشید و ماه منظومه شمسی است که فضای زندگی ما را یکی در روزها، و دیگری در شبها روشن می‌سازد. تعبیر به "سراج" (چراغ) در باره "خورشید" و "نور" در مورد "ماه" به خاطر آن است که نور "خورشید" از درون خودش می‌جوشد مانند چراغ، اما نور "ماه" از درون خودش نیست و شبیه بازتابی است که از آئینه منعکس می‌شود، و لذا کلمه "نور" که مفهوم اعمی دارد در مورد آن به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج 25، ص 75-76)

سپس بار دیگر به آفرینش انسان باز می‌گردد، و می‌افزاید: خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید! (وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) (نوح، 17) یعنی از جمله آثار و نشانه‌های ربوبیت پروردگار این است که بشر را از خاک آفریده و مانند نباتات و رستنی‌ها او را از تحولات و سیر کمالی خاک قرار داده است هم چنانکه محصولات و میوه‌ها در اثر تحولات نباتات و درختان پدید می‌آید و شکوفه نموده و با گذشت فصول سال رشد نموده به صورت محصول در می‌آید به همین قیاس، بشر از مواد و عناصر خاک گرفته شده، در واقع با تغذیه، به صورت ماده تناسلی تحول و تکامل یافته و پس از انتقال از اصلاّب به عالم ارحام شروع به رشد نموده و بعد از مراحل نطفه و علقه و مضغه، به صورت اعضاء و جوارح انسانی در می‌آید. همه ی اینگونه حرکات و سیر و تحولات همانند تکامل نباتی است و مانند سیر و حرکت نباتات و رستنی‌ها از زمین و خاک و هوا می‌باشد و در حقیقت هنگام